

بالغم والغم وغمین وغمین کار و نما بر روی صند فرای اشغال مشغول جمع و بالغ و  
الغم بالغ شدن و باز داشتن و مشغول کردن کار کسی را **اشغال** بالغ و غیره  
تفاوت باغی زرد کسب و بزمین آن مشغول مهری است **اشغال** جوی  
بزرگ آن لغوه دارند و در آن آهین حمیده میکت و در کتب اهل هند سکنی  
را گویند که بر لسان از گویند تا همواری زمین بدان معلوم است **شکل**  
بالغ جمع کردن و سنجیدن و بنا و درم **شکل** بالغ مانند و بکر نیز آمده و آنچه  
لابق و مشابه و هم افونی باشد و صوره چیزی اشغال و مشغول جمع و باقی چارچین  
استن و حش و ادواب دادن چنانکه اشغال از آن رطوبت شود و بالک و بالغ  
باز و کرمه زنمان و بغین بدر قیل است و نیگاه سبب بودن کوسه و سرخ  
و سبب بودن چشم و جز آن **شکل** بالک بی بند و سبب و جز آن و رسن که بالک  
سفره بنده تا بالان پس زود و سبب که باقی اوسین بود یکی بر یک دیگر با عیس  
آن **اشغال** سبب بی باور است **شکل** بالغ و نشد بدلام را ندان و در حش و شک  
کردن جامه **شکل** بالک بر آن یگان **شکل** لغین و غ سمیاه بر جامه که بنشین  
نزد و در اندن چیزی و تمنا و حش شدن دست **شکل** بزمین که در زیر زره پوشند  
دوزه کوتاه و بلا سس که بر پشت شتر پوشند ز بر بالان و مجرای آب در وادی **شکل**  
بغم بر و ششین مرد سبک گوشت و باران و خون که بی درمی جگه **شکل** بالغ و از آن  
چیز بر او همه رسیدن و بسوی دست جب بر نشن با و و زمین آن بر کسی و بالغ و در  
یا شراب بر شده **شکل** و اگر نده **شکل** بالغ بر آکنده و جمع شده و در آفتن و  
که از مشق شراب در با و شش تا سرد شود و لغین و در آفتن و آبین شدن نافه از کشن  
و یکی در سسین خراب با سبب و اندک زهر جز **شکل** بالک دست جب و غوطع  
و کسبه که در و پستان کوسه کنند و عیافت نخل نورس و بالغ باوی که مابین سرفق و

بمن الغیر

و نبات الغیر و **شکل** عاده نما و وسه های جب **شکل** بالغ بر در حش نافه  
دم رو و برداشته شدن دم و جز سبک و بقیه آب در شک و آب اندک و **شکل**  
ماه عید فقط و در دست برد **شکل** روشن و طرز جامع **شکل** لغین چشم  
بودن **شکل** شتر ماده که دم بردار و دست استنی مع الیم **شکل** ملکیت معرفت بنا کرده  
شام بن نوع که عیب خا ساسم بسین محمد گویند و نیز بانی سیرانی ششین **شکل**  
بالغ و سگون تره بد فانی لغین من **شکل** لغین سر ما و سر شدن و بکر با چیزی سر  
**شکل** بالغ که جبت و بالک جز است که در زمان بزغال کند تا سینه کند و وقت است  
و موصفت بسام **شکل** لغین و را کوتاه و کبیل و در حش خار در و کوب است که اند  
است مامده سست و جش در شتره دار سست و مژه آن مصل کند است  
**شکل** بالغ و شام دادن **شکل** زشت و و در دنده زدن و **شکل** بالغ به لغین  
پیه خوردن و بالغ و کرمه چایه تو او را نگویم آب **شکل** فربه **شکل** بالغ و کرمه چای  
پیه خوردن **شکل** بالغ فاسد و تمنا شدن طعام و جز آن **شکل** بالغ در حش میان  
و شاهی از آن و شکافش چیزی و بریدن ما بین دو طرف بینی و یا مبله که سر آن خورده  
و بلانش حاجت باشد و لغین شکاف بینی **شکل** بالغ با در شش و بالغ جز آن  
و عطاردن **شکل** لغین و بنده لام نام است اللطرس **شکل** بالغ  
دش بدیم بو جان و کوب بینی شدن و بالغ چیزی بلندی جمع **شکل** بو سندن و بوی  
و چیزی بلن **شکل** لغین دوری و نزدیک و بلند و کوه و بلند و بینی و راستی بینی و غوطه  
آن **شکل** بالغ و کرمه بدیم خیزه است توره که فقط سرخ دوز و سبز دارد و با سبب از  
دستین کوند **شکل** بالغ چیزی سبب **شکل** بالغ مرد جگه و نیز لغین و با سبب تر و شارب  
تو او را و چشوی نافه ای که **شکل** و **شکل** **شکل** بالغ در حش کردن و کرمه  
سینه و کرمه ستن با مید باران در برین و جز آن و بالک است و لغین بر زنی که آن رنگند

Copyrighted by Saq University